

واکاوی بسترهای شکل‌گیری شخصیت علمی و دینی علامه طباطبائی

معرفت سال بیست و یکم - شماره ۱۷۵ - تیر ۱۳۹۱، ۱۰۳-۱۱۸

اسحاق طاهری*

مهدی جالوند**

چکیده

علامه طباطبائی یکی از مشاهیر و متفکران بزرگی است که با غور در دین مبین اسلام، طرق متفاوتی را در نحوه فهم دین به جهانیان عرضه داشت. مقاله حاضر با سیری در گذشته این مرد الهی و آثار برجای مانده از او و شاگردانش، بسترها و زمینه‌هایی که این عالم ربانی را به سمت شکل‌گیری معرفتی عمیق در دین سوق دادند را احصاء نموده، به بررسی آنها می‌پردازد. در این میان، ویژگی‌های شخصیتی و نوع تربیت ایشان که نمونه بارز تربیت اسلامی است، نقش مهمی را در این حرکت دارند.

در این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته، عوامل متعددی در شکل‌گیری شخصیت علمی و دینی علامه مؤثر دانسته شده است که در این میان تأثیرات خانواده، استادان و همراهان وی از برجستگی افزون تری برخوردارند، هرچند که امدادهای غیبی در حیات ایشان نیز جایگاهی ویژه را به خود اختصاص داده است. شرایط فرهنگی و معرفتی دوران حیات او نیز از جمله عوامل دیگری است که به حرکت ایشان در معرفت دینی جهت‌ی خاص دادند.

کلیدواژه‌ها: علامه طباطبائی، معرفت دینی، بسترهای شخصیتی، بسترهای معرفتی.

Jalalvand@gmail.com

* دانشیار گروه فلسفه مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی قم.

** کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم.

دریافت: ۹۰/۵/۱۰ پذیرش: ۹۱/۲/۲۹

مقدمه

معرفت دینی، مجموعه شناخت‌هایی است درباره ادیان الهی که در بخش‌های عقاید، اخلاق و احکام و به عبارت دیگر، در بخش‌های عقیدتی و ارزشی، و به عبارت سوم، در ابعاد هست‌ها و بایدها و نبایدها وجود دارد.^۱ این مجموعه از معارف در

میان اندیشمندان مسلمان، در علوم متعددی مانند فلسفه، کلام، حدیث شناسی، فقه، اصول، قرآن شناسی یا تفسیر متبلور شده است که به نام «علوم اسلامی» اشتهار دارد.

البته باید توجه داشت که معرفت دینی، فهم هر شخص از دین یا متون دینی نیست، بلکه منظور از آن، فهم روشمندان، متخصصان و مضبوط عالمان دین است.^۲ از این رو، معرفت دینی مجموعه دستاوردهایی است که علمای دین با پژوهش در منابع دینی یعنی کتاب و سنت و عقل و با استفاده از محصولات علوم دینی کسب می کنند. البته روش های وصول به این معرفت، نزد علمای دینی متفاوت و متعدد است و هریک به مقتضای شرایط، مسیری خاص را در این زمینه برمی گزینند.

در زندگی انسان عوامل متعددی را می توان برشمرد که برابند آنها به شکل گیری و ظهور شخصیت یک فرد ختم می شود. دین مبین اسلام نیز با عنایت به این امور، برنامه های بسیاری برای تربیت، هدایت و سعادت انسان ها، که پیش از مهمل تا پس از لحد را دربر گرفته، ارائه نموده است تا به وسیله آن، بشر را به سوی کمال پیش بینی شده اش رهنمون سازد؛ چنان که امروزه علوم تجربی نیز به این مهم رسیده اند که شخصیت افراد به تبع عوامل مختلف دستخوش تغییراتی می گردد. هرچند که این علوم، دو عامل «وراثت» و «محیط» را مهم تر و تأثیر گذارتر می دانند، ولی چه بسا حادثه ای شخصی و جزئی، سبب تحولی عظیم در زندگی انسان شود.

حیات علامه طباطبائی سرشار از حوادثی است که خودآگاه و ناخودآگاه، تفکر وی را به سمت شکل گیری معرفتی در دین رهنمون ساخته اند که بررسی آنها می تواند پرده از رازهای موفقیت این عالم ربانی بردارد. در پرتو این هدف، سیر معرفتی ایشان در پرداختن به معارف دینی، مکشوف می گردد. این مقال در پی بیان آن است که چه بستری در گزینش مسیر معرفت دینی علامه، تأثیر گذار بوده است؟ بدین منظور، باید به دنبال پاسخی برای پرسش های زیر بود: شخصیت علمی و معنوی مرحوم علامه تحت تأثیر چه عواملی شکل گرفته و آیا شرایط فرهنگی و معرفتی زمان حیات ایشان نیز در این مسیر نقشی داشته اند؟ برای پاسخ به این سؤالات، مقاله در دو بخش، بسترهای شخصیتی و تربیتی و بسترهای فرهنگی و معرفتی حیات علامه، برای نیل به معرفت دینی را مورد کاوش قرار داده و در حد امکان، عواملی را که در این زمینه ها مؤثر بوده اند احصا و بررسی نموده است. از این رو، همه عوامل مذکور در این نوشتار، زمینه هایی برای تعیین مسیر حرکت علامه در معرفت دینی به شمار می آیند.

حیات علامه طباطبائی در مواضع متعددی از آثار خویش، شاگردان وی و دیگر محققان بیان و بررسی شده است، لکن نوشتار حاضر با مفروض دانستن طریق خاص ایشان برای دست یابی به معرفت دینی، سعی بر این داشته تا در حیات وی، بسترهای شکل گیری نوع شخصیت تأثیر گذار بر گزینش طریق مفروض را احصا و بررسی نماید. از این رو، متفاوت از آثاری چون *شمس الوحی تبریزی*، *در آسمان معرفت*، *مهر تابان*، *سیمای فرزندانگان* و... است.

۱. بسترشناسی شخصیتی و تربیتی

۱-۱. پرورش در بیت فضیلت

علامه سید محمدحسین طباطبائی در خانواده ای اصیل، عریق، پرافتخار و باعظمت دیده به جهان گشود. مرحوم میرعبدالوهاب حسینی حسینی، جد معروف خاندان طباطبائی است که در سمرقند متولد و سپس به تبریز منتقل شده و پیش از ظهور دولت صفویه، شیخ الاسلام آن بلاد بوده است.^۲

همه فرزندان و اعقاب او در سطحی ممتاز از فرهنگ و علم بودند و غالباً از محترمان شهر تبریز به شمار می آمدند. مرحوم حاجی میرزا محمدآقا طباطبائی، پدر مرحوم علامه که نسل چهاردهم مرحوم میرعبدالوهاب می باشد نیز خود عالم و روحانی

بوده است.^۴ از این رو، آباء و اجداد علامه همگی تا چهارده پشت از علمای اعلام بوده اند و نسب ششم ایشان که *آقامیرزا محمدعلی قاضی* است، قاضی القضاة خطه آذربایجان بوده و تمام آن ناحیه تحت نفوذ علمی، فقهی و قضایی ایشان بوده است و به همین دلیل، به «قاضی» ملقب بوده و این لقب از آن زمان در اولاد و احفاد ایشان مانده است.^۵

بدیهی است که پیدایش و پرورش در چنین سلسله ای، خود عامل محرک و مسهلی برای غور در دین و معرفت به آن است و نمی توان از چنین امر خطیری به سادگی گذشت. از این رو، ظرفیت بسیار بالایی در حرکت به سمت شناخت دین در ایشان وجود داشته است.

۱-۲. درک محضر استادان بزرگ و اثرات ناشی از آن

از دیگر عواملی که در شکل گیری شخصیت علامه طباطبائی دخیل بوده، درک محضر استادان بزرگ، توسط ایشان است. همان گونه که در بیانات آن مرحوم نیز یافت می شود، استادان وی نقش بسزایی در سیر حرکت فکری او داشته اند. البته باید متذکر شد که تأثیر سخن استاد بر وی، تنها در دوران بلوغ و در حوزه نجف نبوده، بلکه میتوان این مسئله و تحول در او را در دوران کودکی نیز به وضوح مشاهده کرد؛ آنجا که می فرماید:

در سال های نخست تحصیل در تبریز به خواندن سیوطی مشغول بودم. روزی استاد از من امتحانی به عمل آورد که از عهده آن برنیامدم و رفوزه شدم. استاد به من گفت: وقت خود و من را ضایع کردی! این تعبیر بر من گران آمد و پس از آن دیگر قادر نبودم در تبریز بمانم. از شهر خارج شدم و به کناری رفتم؛ جایی که از اغیار خبری نباشد و به عملی مشغول شدم. بعد از پایان آن عمل، خداوند لطف خویش را شامل حالم کرد.^۶

گرچه ممکن است آن جمله کوتاه از استاد علامه، جمله ای ساده شمرده شود که شاید افراد عادی روزانه بارها آن را بشنوند، ولی نوع نگاه و توجه به آن از ناحیه افراد مختلف، متفاوت و به تبع آن، اثراتش نیز گوناگون است. پس چه بسا بتوان این حادثه را نقطه عطفی در زندگی علامه برشمرد.

بدون تردید، بیشترین اثرپذیری مرحوم علامه از استادانش، در زمان اقامت وی در نجف بوده است. او طی بیتوته یازده ساله در آن شهر، هشت سال را در محضر آیت الله نائینی در درس فقه و اصول و چند سالی را در درس فقه آیت الله سیدابوالحسن اصفهانی، تلمذ نمود. درس فلسفه را در محضر آیت الله سیدحسین بادکوبه ای بوده و در ریاضیات به شاگردی سیدابوالحسن خوانساری پرداخت. در اصول کلی رجال در محضر آیت الله حجت تلمذ نمود و ده سال تمام از حوزه درس آیت الله شیخ محمدحسین اصفهانی، معروف به «کمپانی»، در اصول و ابوابی از فقه بهره برد.^۷

آیت الله سبحانی از شاگردان مرحوم علامه، می فرماید: «استاد در حالی که از تمام اساتید بزرگ خود با کمال احترام نام می برد، ولی نسبت به استاد اخیر خود (مرحوم کمپانی) عشق می ورزید و بیش از همه اظهار اخلاص می کرد و در مقام تعبیر از او می گفت: شیخ ما چنین می فرماید...»^۸

آیت الله حسن زاده آملی نیز در باب تأثیرپذیری مرحوم علامه از استادانش چنین می فرماید: «شاگرد از استاد حکایت می کند، همان طور که "الولد سر آبیّه" فرزند از پدرش، از مادرش، حکایت می کند. مرحوم علامه طباطبائی یک مجسمه علم و تقوا و مراقبت و حضور و ادب مع الله بودند که معلوم بود اساتیدی چون مرحوم حاج سیدعلی قاضی و مرحوم حاج شیخ محمدحسین کمپانی و جناب آقا سیدحسین بادکوبه ای داشتند که خود این بزرگوار هم از اینها اسم می برد که تا چه پایه اهل علم و عمل بودند.»^۹

شاید بتوان این گونه بیان داشت که در سیر تکون تفکر علامه، بیشترین اثرگذاری را استادان وی و در میان آنان، بیشترین سهم را در زندگی شخصی، علمی و عرفانی ایشان، مرحوم سیدعلی آقا قاضی، بارزترین استاد علامه، برعهده داشته است.

به هر حال، با دلایلی که در ذیل به آنها اشاره خواهد شد می توان به نقش بارز استادان مرحوم علامه در نوع نگاه او به دین و حرکت در مسیری خاص، پی برد.

۱-۲-۱. گرایش به تفسیر: علامه طباطبائی در زندگی خود بسیار متأثر از سیدعلی آقا قاضی بودند و می توان گفت که بسیاری از روش های مورد استفاده وی در علوم، همان ممشای مرحوم قاضی بوده است. تأثیر آن مرحوم در شتاب حرکت علامه به قدری بود که وی به شاگردان خویش می فرمود: «اگر آدم نصف عمر خود را در پیدا کردن کامل صرف کند، جا دارد.»^{۱۱} و آن کامل، در زندگی علامه کسی نبود جز مرحوم سیدعلی آقا قاضی.

علامه طباطبائی در اوایل اقامت در نجف تنها از باب قرابت و خویشاوندی گاه گاهی به محضر مرحوم سیدعلی آقا قاضی مشرف می شد تا اینکه حادثه ای اتفاق افتاد. روزی علامه در مدرسه ای ایستاده بود و مرحوم قاضی از آنجا عبور می کرد. وقتی به ایشان رسید دست بر شانه او زد و فرمود: «ای فرزند! دنیا می خواهی نماز شب بخوان؛ آخرت می خواهی نماز شب بخوان.»^{۱۲} این جمله چنان تحولی در علامه پدید آورد که از آن پس، او را شیفته مرحوم قاضی نمود و گویی گمشده خویش را در وجود آن مرد الهی یافته بود. به قول ایشان، از آن به بعد، تا زمان مراجعت به ایران به مدت ۵ سال تمام، شب و روز در محضر آن عارف جلیل القدر بود و آن گاه نیز که به ایران مراجعت نمود تا هنگام رحلت آن مرحوم، همواره این علقه وجود داشت و پیوسته ارتباطات و مکاتبات بین طرفین برقرار بود.

یکی از جنبه های تأثیرپذیری علامه از استاد خویش، در باب تفسیر بود. مرحوم قاضی در تفسیر قرآن کریم ید طولایی داشت و خود، صاحب تفسیر و دارای سبک خاص بود. علامه در مورد ایشان می فرمود: «تفسیرش پیش من نیست، خطی است و به چاپ نرسیده.»^{۱۳} و در جای دیگر می فرماید: «این سبک تفسیر آیه به آیه را مرحوم قاضی به ما تعلیم دادند و ما در تفسیر از مسیر و ممشای ایشان پیروی می کنیم و در فهم معانی روایات وارده از ائمه معصومین ذهن بسیار باز و روشنی داشتند و ما طریقه فهم احادیث را که فقه الحدیث گویند از ایشان آموخته ایم.»^{۱۴}

علامه از فرط عشق و علاقه به یگانه مرشد خویش، گرایش به تفسیر پیدا نمود و به همین سبب، آن گاه که در حوزه علمیه قم، تدریس تفسیر، نشانه قلت معلومات فرد محسوب می شد، به تشکیل کلاس تفسیر پرداخت و اثرگران سنگ المیزان، ثمره همان کلاس های درس بود. از این رو، وی در روش تفسیری خویش از سبک و سیاق مرحوم قاضی تبعیت نمود، گرچه استاد دیگرشان، سیدحسین بادکوبه ای نیز از مفسران بزرگ عصر خویش بوده است.

۱-۲-۲. گرایش به فلسفه: گرچه مردم جهان، علامه طباطبائی را در مرتبه اول، به عنوان مفسری کبیر در جهان اسلام می شناسند و نام بردن از آن مرد بزرگ با عنوان «فیلسوف»، تنها در جوامع علمی است، ولی باید توجه داشت که ایشان پیش از آنکه یک مفسر باشد، فیلسوفی بزرگ و صاحب سبک و نظر بوده، چنان که در تفسیر خود نیز از مباحث فلسفی بسیار استفاده نموده است؛ لکن شهرت علامه در تفسیر به خاطر اثر بی نظیر المیزان است.

مرحوم علامه در گرایش به فلسفه نیز مانند تفسیر، متأثر از مرحوم قاضی بوده است. گرچه استاد وی در فلسفه، سیدحسین بادکوبه ای بوده، ولی از مرحوم قاضی به عنوان محرک وی در این عرصه می توان یاد کرد. علامه با نقل خاطره ای، به روشنی به این مطلب اشاره دارد:

قبل از آنکه به محضر وی آیت الله قاضی اباریابم خود را از کتب فلسفی و آثار معقول، بی نیاز می دیدم و پیش خود می گفتم: اگر مرحوم مآصدرا هم بیاید، مطلبی فوق آنچه من فهمیده ام، عرضه نخواهد کرد، ولی پس از بهره مند شدن از فیوضات ربانی استاد بزرگوار، یک باره احساس کردم که گویا تاکنون از حکمت و فلسفه چیزی عاید نشده و از اسفار حتی یک کلمه هم نفهمیده ام.^{۱۴}

بعد از این ماجراست که علامه در نجف با حکیم بزرگ، سیدحسین بادکوبه ای آشنا می شود، عالمی که از استادان بسیار لایق این دانش و از متفکران عصر خویش بوده و توانست علامه را با حقیقت فلسفه و عرفان و بخصوص تفکر فلسفی آشنا سازد.^{۱۵}

۳-۲-۱. گرایش به عرفان: علامه طباطبائی یکی از بزرگان اهل معرفت است. حضور فعال و کارساز او در عرصه ها و صحنه های علمی و عملی چنان است که با همه تبحر و تسلطی که در هر فنی دارد، به هیچ جمعیت و جامعه خاص علمی محدود نمانده و اگرچه هم فقیه، مفسر، فیلسوف و هم عارف است و در همه این ساحت ها جایگاه والایی دارد، اما او را به هیچ یک از این جوامع نمی توان وابسته دانست تا به سبب آن، حضور او در دیگر حوزه ها و ساحت ها کم رنگ بنماید و شاید یکی از لطایف کاربرد کلمه «علامه» برای وی، همین باشد.

یکی از ابعاد مهم جامعیت وی، بُعد معنوی و وجهه الهی اوست که آزمودگی و آموزندگی این ساحت از شخصیت، او را در مجموعه اقوال، اعمال، احوال، افکار و در سیر و سلوک و راه و رسم زندگی اش می توان حس نمود.^{۱۶}

در واقع، علامه طباطبائی در سلک آن دسته عرفا قرار می گیرد که دارای معرفت الله و متخلق به اخلاق الله بوده و با تهذیب نفس، ریاضات و مجاهدات و تزکیه روح و پاک ساختن دل از عشق و محبت ماسوی الله به کمالاتی معنوی نائل شده و ضمن خلق نیکو، علم و عمل خالص و ذکر و فکر در اسماء و اوصاف الهی و ترک شهوت حیوانی و فضولات دنیوی، به موعظه، هدایت و تربیت جامعه انسانی پرداخته و افراد مشتاق حق را راهنما هستند.^{۱۷}

ایشان از دوران نوجوانی به انجام تکالیف شرعی و اعمال عبادی مقید بود، ذکر خدا بر لب داشت و نوافل را به جا می آورد، شب های ماه مبارک رمضان تا صبح بیدار بود و پس از مطالعه به دعا و تلاوت قرآن و اذکار مشغول می شد،^{۱۸} لکن آغاز گام نهادن رسمی وی در طریق عرفان را می توان در دوران اقامت او در نجف دانست.

در یکی از آغازین روزهای اقامت در نجف، در حالی که او به آینده خویش می اندیشید، عارف نامدار، آیت الله قاضی طباطبائی، بر او وارد شد و با چهره ای جذاب و نورانی و حالت معنوی به علامه خیرمقدم گفت و در ضمن بیانات خویش اظهار داشت: «کسی که برای تحصیل علم به نجف می آید شایسته است علاوه بر فراگیری دانش های متفاوت، به فکر تهذیب نفس و تکمیل مکارم و کسب فضایل باشد.» این سخنان در روح و روان علامه طباطبائی تأثیر بسزایی نهاد و ارمغان چنین دیداری آن بود که علی رغم برخوردار بودن از کتب فلسفی و آثار معقول و اندیشه های برهانی، سیر و سلوک قلبی و بینش شهودی را پیش گرفت و همین، آغاز حرکت جدی او در عرفان شد. از این رو، هر موقع از سیر و سلوک و تهذیب نفس سخن می گفت، کمالات معنوی آیت الله قاضی را برمی شمرد.^{۱۹}

وی برای یکی از شاگردان خویش نقل می کند: آنچنان که بیانات شگفت انگیز این عالم ربانی و عارف صمدانی بر صحنه دلم نقش بست که بسیار برایم آرام بخش بود و گویی آنچنان سبک بارم، که در زندگی هیچ گونه ملالی ندارم.^{۲۰}

گرچه سیدحسین بادکوبه ای نیز استاد مرحوم علامه طباطبائی در عرفان به شمار می رفت، لکن او در این طریق نیز به شدت از آیت الله سیدعلی قاضی اثرپذیر بود و این تأثیر به گونه ای بود که تا سال ها پس از مراجعت به ایران، مکاتبات بین

این دو عالم ربانی همچنان برقرار بود و حتی پس از رحلت سیدعلی قاضی، نام و یاد این استاد همواره در کلاس های درس علامه، ساری و جاری بود و علامه خود را مدیون او می دانست.

۴-۲-۱. **گرایش به تألیف:** یکی از عواملی که به انتقال فرهنگ اسلامی و شیعی به جهان، بخصوص مردم مغرب زمین، کمک شایانی می نماید، مکتوبات و تألیفات نویسندگان و اندیشمندان اهل قلم است. بدون شک، نقشی که یک کتاب یا مقاله در اثربخشی دارد، هیچ گاه سخنرانی، همایش و کلاس درس و بحث نخواهد داشت. ماندگاری یک اثر علمی، سبب تأثیرگذاری بر نسل های آینده و آشنایی آنان با اندیشه های پیشینیان می شود و پس از مرگ یک عالم، علم و اندوخته های علمی او از بین نمی رود. علاوه بر اینکه در قرون جدید، ظهور و بروز این امر افزون بر سابق بوده و جهان امروز، نشان پیشرفت و تمدن یک کشور را در آثار و اندیشه های صادرشده از آن می داند و تضارب عقاید و اندیشه ها در عرصه قلم، امروزه بیش از پیش نمایان شده است.

علامه طباطبائی نیز با درک صحیح و شناخت این ضرورت زمان خویش، با تألیف آثاری بی نظیر همچون **تفسیر المیزان**، **اصول فلسفه و روش رئالیسم**، **شیعه در اسلام** و دیگر آثار جهانی خویش، توانست توجه عالمان ایران و جهان را به خود معطوف سازد و حتی به این امر بسنده ننمود و در تربیت شاگردان نیز به این مهم توجه ویژه داشت و در این زمینه به تشکیل حلقه های بحث و بررسی موضوعات و شبهات مطرح شده در ایران و جهان پرداخت و با تدوین آثاری گروهی در ردّ شبهات، به ارائه اسلام ناب همت گماشت. شخصیت های بزرگی همچون شهید مطهری که به تعبیر امام راحل، آثاری بدون استثنا مفید تألیف نمود و نیز بزرگانی همچون **آیت الله مصباح**، **آیت الله سبحانی**، شهید بهشتی و **آیت الله جوادی آملی** و... که همگی صاحب آثاری کثیر و بی بدیل بوده و بسیاری از آنان امروزه استوانه های حوزه های علمیه را تشکیل می دهند و خدمات آنان در این عرصه بر اهل علم پوشیده نیست، جملگی تحت لوای مرحوم علامه پرورش یافته اند.

در این عرصه نباید از تأثیر مرحوم بادکوبه ای بر علامه غافل شد. وی در این باره چنین می فرماید:

مرحوم بادکوبه ای از فرط عنایتی که به تعلیم و تربیت نویسنده داشت، برای اینکه مرا به طرز تفکر برهانی آشنا سازد و به ذوق فلسفی من تقویت بخشد، امر فرمود به تعلیم ریاضیات پیردازم و من در امتثال امر معظم له به درس مرحوم سیدابوالقاسم خوانساری که ریاضی دان زبردستی بود حاضر شدم و یک دوره حساب استدلالی، یک دوره هندسه مسطحه و فضایی و جبر استدلالی را از معظم له فراگرفتم.^{۲۱}

از این رو، می توان گفت که زمینه سازی این مهم در علامه، توسط آن مرحوم بوده و تأکید و اصرار ایشان در این باب، گرایش علامه به این مسئله را در پی داشته است، چنان که مکتوبات علامه، هنگام اقامت وی در تبریز و بیشتر در زمان سکونت ایشان در قم به رشته تحریر درآمده و این مسئله خود دلیلی بر این امر است.

۳-۱. اسوه ها

علامه طباطبائی افزون بر تلمذ در محضر استادان مختلف، در زندگی علمی خویش، متأثر از شخصیت های نامداری همچون **ابن سینا** و **ملاصدرا** بوده که در این مقال از آنان به «اسوه ها» تعبیر شده است. این تأثیرپذیری در روش علمی و نیز در بیان علامه، مشهود است.

ایشان در طرح مباحث فلسفی هیچ گاه از دایره برهان خارج نمی شد و مواضع مغالطه، جدل، شعر و خطابه را به خوبی از قیاس های برهانی تفکیک می نمود و هرگز مسائل فلسفی را با مباحث شهودی و عرفانی خلط نمی کرد^{۲۲} و روش سینیوی را پیش گرفته بود. وی ضمن تجلیل از **ابن سینا**، او را در فن برهان و استدلال فلسفی، قوی تر از **ملاصدرا** می دانست، ولی نسبت

به روش فلسفی مآصدرا در دگرگونی فلسفه یونان، بسیار تأکید می کرد و فلسفه او را نزدیک تر به واقع می دانست و خدمت او را به عالم فلسفه در تکثیر مسائل فلسفی، فوق العاده تقدیر می کرد. علامه قایل بود که مآصدرا روح نوینی به فلسفه بخشیده و جان تازه ای در او دمیده است؛ از این رو، او را زنده کننده فلسفه اسلامی می نامید.^{۲۳}

مرحوم علامه در موارد متعددی فرموده است: «اینهایی را که ما می دانیم آخوند به ما یاد داده است (یعنی جناب مآصدرا)»^{۲۴} ولی نسبت به ایشان انتقاد داشت و می گفت: مآصدرا با وجود آنکه فیلسوف بزرگی است و در جهان تشیع از نوادر می باشد، ولی نوشته هایش به نحوی است که برهان را با غیربرهان درآمیخته است.^{۲۵}

به طور کلی، می توان این گونه نتیجه گرفت که علامه طباطبائی با تأثیرپذیری از این دو شخصیت بزرگ جهان اسلام، میان روش آنان جمع کرد و مسائل موردنظر مآصدرا در فلسفه او با روش برهان سینوی به رشته تحریر درآورد و ثبت و ضبط نمود؛ تلاشی که نتیجه آن، در دو اثر *بدایه الحکمه* و *نهایه الحکمه* نمایان شد.

۴-۱. همراهان

در دوران حیات علامه، دو شخصیت بیش از دیگران ملازم و همراه ایشان بودند. یکی از آنها همسر وی و دیگری برادر او، مرحوم سیدمحمدحسن طباطبائی بود که نمی توان از نقش آنان در حیات علامه به راحتی گذشت.

علامه طباطبائی در طول دوران اقامت در نجف، سختی ها و مشکلات فراوانی را در راه تحصیل علم و فضیلت تحمل نمود؛ سختی هایی همچون عدم تمکن مالی، عدم برخورداري از منزل و سرپناه مناسب، ناتوانی در تهیه مایحتاج اولیه زندگی و...؛ ولی همسر باوفای ایشان، همواره در کنار وی، علاوه بر تحمل این سختی ها، رنج غربت و دوری از خانواده و نیز از دست دادن چند فرزند خود را به جان خرید و مرهمی بر آلام شوهر خویش بود. او حتی یک بار هم زبان به شکوه نگشود و کمترین تقاضایی از شوهر خود نداشت تا مبادا او را بر آن ناتوان بیند. این مشکلات پس از اتمام اقامت یازده ساله نجف برای مدتی با بازگشت به وطن، خاتمه یافت، لکن هنگامی که علامه آهنگ کوچ به قم نمود، همسر وی نیز بدون کوچک ترین اعتراضی، با او دوباره راهی غربت شد و تا پایان عمر خویش، راحتی را به چشم ندید. در نتیجه این همراهی بود که علامه درباره او می فرمود: «این زن بود که مرا به اینجا رسانید، او شریک من بوده و هر چه کتاب نوشته ام، نصفش مال این خانم است.»^{۲۶}

از این رو، وقتی همسر علامه مریض شد، وی اصلاً اجازه نداد که از بستر خود بلند شود و در این مدت لحظه ای از کنار او جدا نشد و با تعطیلی تمام کارهایش به مراقبت از او پرداخت و آن گاه که همسر فداکار وی دار فانی را وداع گفت، روح و روان علامه عمیقاً متأثر گشت؛ چنان که در پیامی به یکی از شاگردان خود می نویسد: «با رفتن او برای همیشه خط بطلانی به زندگانی خوش و آرامی که داشتیم کشیده شد.»^{۲۷}

علامه طباطبائی پس از فوت همسرش تا سه، چهار سال هر روز بر سر مزار او حاضر می شد و بعد از آن نیز که فرصت های او کمتر شد، به طور مرتب دو روز در هفته (دوشنبه ها و پنجشنبه ها) این کار را ادامه داد و امکان نداشت این برنامه ترک شود و می فرمود: «بنده خدا می بایستی حق شناس باشد، اگر آدم حق مردم را نتواند ادا کند، حق خدا را هم نمی تواند ادا کند.»^{۲۸}

اینها همه گویای این مسئله است که همسر علامه با ایفای نقشی کم نظیر، بسترهای لازم در حیات علمی و خانوادگی شوهر خود را با تمام توان، مهیا نمود تا مرحوم علامه فارغ از هر دغدغه ای، به مطالعات و تحقیقات علمی خود بپردازد. شاید بتوان نقش این عامل بسترساز را از مهم ترین و مؤثرترین عوامل دانست؛ زیرا بسیاری از آن عوامل، یا تنها محرک بودند و یا

مدت کوتاهی همراه علامه بودند و تنها عاملی که همواره در کنار ایشان ماند، همسر وی بود؛ از این رو، حتی اگر نگوئیم مؤثرترین نقش، ولی به یقین بیشترین نقش را به عهده داشته است.

مرحوم محمدحسن طباطبائی، برادر بزرگوار علامه، تحصیل در مکتب خانه را با ایشان آغاز نمود. در تمام سال های تحصیل، این دو علاوه بر اینکه با هم برادر بودند، شریک، رفیق، هم بحث و ملازم یکدیگر در طی منازل عرفانی نیز بودند. او نیز یکی از علمای بزرگ شیعه است و تا قبل از هجرت علامه به قم، لحظه ای از وی جدا نشد، ولی بعد از آن، در تبریز ماند و در حوزه علمیه آن شهر به تعلیم و تربیت شاگردان دینی پرداخت و تنها در یک دوره زمانی محدود به قم آمد، ولی دوباره به تبریز برگشت و در همان مکان به فعالیت های دینی خود ادامه داد.

بدون تردید، همراهی ایشان با علامه در تحصیل و تهذیب، گام نهادن در طریق معرفت را سهل تر می نمود، افزون بر آنکه صرف می شوند. مثلاً، می توان حرکت عرفانی علامه را، که متأثر از استادان ایشان بودند، و یا نوع تربیت وی را از بسترهای بروز و ظهور این مددهای غیبی برشمرد. از طرفی، اهمیت بحث به قدری زیاد و نتایج آن به اندازه ای تأثیرگذار است که می توان به صورت مستقل به آن پرداخت.

مرحوم علامه طباطبائی در بیانات خویش به وضوح، این اسباب غیبی را مورد اشاره قرار داده است:

در زندگانی من اتفاقات و حوادث هولناکی روی داد که به جریانات عادیه و طبیعیه حل آنها محال به نظر می رسید و از ممتنعات شمرده می شد، ولی ناگهان برای من حل شده و روشن می شد. بعد متوجه شدم که دستی مافوق اسباب و مسببات عادیه از عالم غیب حل این عقده ها و رفع این مشکلات می نماید و این اولین انتقالی بود که عالم طبیعت را برای من به جهان ماوراء طبیعت پیوسته و رشته ارتباط ما از اینجا شروع شد.^{۲۹}

۱-۵. امدادهای غیبی و علل آن

در پیدایش و نحوه نگاه مرحوم علامه طباطبائی به دین و معرفت حاصل از آن، عامل مهم دیگری نیز دخیل بوده که لازم است در اینجا از آن نام برده شود؛ عاملی که از جهتی متأثر از عوامل دیگر بوده و از جهتی، می توان به آن نگاهی مستقل داشت و آن، امدادهای غیبی و رحمت های خاصی بوده که شامل حال آن مرحوم می شده است.

این بیان که امدادهای غیبی از جهتی متأثر از عوامل دیگر بوده، از این باب است که الطاف خفیه و خاص الهی شامل حال همگان نمی گردد، برخلاف رحمت عام الهی که صفت رحمانیت باری مأخوذ از آن است. اما امدادهای ناشی از صفت رحیمیت حق تعالی، به سبب عللی، تنها شامل حال خواص "Itl" باشد؛^{۳۰} شاید این گونه به ذهن القا شود که در این بیان، مرحوم علامه بحث از حوادث و گرفتاری های مادی زندگی را پیش کشیده و مرتبط با بحث معرفت دینی نمی باشد، در حالی که چنین نیست. ایشان در این بیان اشاره دارد که آن زمان، اولین انتقال و اتصال او به ماوراءالطبیعه بوده و هنگامی بحث از «اولین» می شود که «چندین» یا «تکرار»، وجود داشته باشد. از این رو، آنجا شروع ارتباط بوده و همچنان ادامه داشته است و این ارتباط می تواند در همه امور اعم از مادی، معنوی، علمی و... باشد. علاوه بر این، بیان استاد شهید مطهری نیز تأییدی بر این مطلب است؛ آنجا که می فرماید: «تفسیر المیزان همه اش با فکر نوشته نشد. من معتقدم که بسیاری از این مطالب از الهامات غیبی است. کمتر مشکلی در مسائل اسلامی و دینی برایم پیش آمده که کلید حل آن را در تفسیر المیزان پیدا نکرده باشم.»^{۳۱}

آن گونه که بیان شد، مددهای غیبی متأثر از عواملی هستند که زمینه ساز بعضی از آنها، خود انسان است. درباره مرحوم علامه نیز می توان به اموری از مختصات شخصیتی این مرد بزرگ اشاره داشت که بسترساز نزول امدادهای غیبی در زندگی وی بوده اند. در ذیل، به چند نمونه از این موارد اشاره می شود:

۱-۵-۱. **استمداد از اهل بیت در حل مسائل:** خمیرمایه وجود علامه را محبت خاندان رسالت و ائمه اطهار علیهم السلام تشکیل داده بود و او نسبت به امامان معصوم عشق می ورزید و در مقابل سخنان آنان سراسر خضوع و تسلیم بود و در حد امکان در مجالس سوگواری اهل بیت، بخصوص در مجلس روضه حضرت زهرا علیهاالسلام، شرکت می نمود و اشک تأثر از گوشه دیدگان او سرازیر می گشت و به خاطر همین انس با ارواح پاک معصومان بود که در آخرین لحظات عمر شریفشان فرمودند: «آنهایی که انتظار تشریف فرمایی شان را داشتیم وارد اتاق شدند.»^{۳۱}

ایشان حتی در حل مسائل علمی، فلسفی و تفسیری نیز از ارواح معصومان علیهم السلام استمداد می جست و گاهی برای حل یک مسئله تفسیری، چندین ساعت و حتی یک شبانه روز به درون گرایی می پرداخت و از خدا و ائمه استمداد می طلبید و در مورد آنان می گفت: «ما هرچه داریم از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله داریم.»^{۳۲}

به خاطر ارادت ویژه آن مرحوم به ائمه بود که ایشان توانست در حل مسائل معقول و منقول، موفقیتی چشمگیر داشته باشد و ارواح پاک معصومان علیهم السلام، آن گونه که خود آن مرحوم می گفت، همواره مانند دستی غیبی و مافوق اسباب و مسببات همراه وی بودند. ایشان در رساله **لب اللباب** بیان می دارد: «اکثر افرادی که موفق به نفی خواطر شده و توانسته اند ذهن خود را پاک و صاف نموده و از خواطر مصفا کنند و بالاخره سلطان معرفت برای آنان طلوع نموده است، در یکی از این دو حال بوده است: اول، در حین تلاوت قرآن مجید... دوم، از راه توسل به حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام؛ زیرا آن حضرت را برای رفع حجاب و موانع طریق نسبت به سالکین راه خدا، عنایتی عظیم است.»^{۳۳}

از این رو، می توان ارادت علامه به ائمه و استمداد وی از ایشان در حل مسائل را بستر مهمی در حرکت علمی و عینی آن مرحوم به شمار آورد.

۱-۵-۲. **اخلاص:** آیت الله جوادی آملی، یکی از شاگردان مرحوم علامه، اخلاص استاد خویش را مایه جوشش شریف ترین دانش ها، که تفسیر وحی است و پایه نافذترین اثر در دل های مخاطبان خود می داند. ایشان با تمسک به حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که می فرماید: «من اخلص لله اربعین صباحا ظهرت ينباع الحكمة من قلبه علی لسانه»، توفیقات علمی و عمیق استاد خویش را ناشی از اخلاص ایشان می پندارد، هرچند که وی اخلاص را جزء متمم قابلیت دانسته است.^{۳۴}

مرحوم علامه خالصانه و به خاطر رضای معبود در زندگی گام برداشت و همین اخلاص سبب شد که حضرت حق نیز پاداش او را با نزول رحمت های ویژه خویش، به او عنایت فرماید.

۱-۵-۳. **همت بلند:** علامه طباطبائی از همت بلندی در زندگی برخوردار بود. ایشان در راه تحصیل علم، سختی های زیادی کشید و موانع بزرگی را تجربه نمود؛ موانعی که هر کدام استعداد توقف سالکان طریق حق را داشتند، ولی این موانع و دشواری ها نتوانستند مسیر حرکت آن مرد الهی را مسدود سازند و او با تمام قوا و نیز با همت بلند خود توانست بر همه آنها چیره گردد. یکی از نمونه های همت بلند آن مرحوم را می توان در تلاش او برای تحصیل ریاضیات دید. نجمه سادات طباطبائی، دختر علامه، از قول پدر این گونه نقل می نماید: «وقتی در نجف اشرف بودم یک معلم ریاضی پیدا کرده بودم که فقط ساعت یک بعد از ظهر وقت تدریس داشت. من ساعت یک بعد از ظهر از این سوی شهر به آن طرف شهر می رفتم. وقتی به جلسه درس استاد می رسیدم، به دلیل گرمای زیاد و پیمودن راه طولانی آن قدر لباس هایم خیس عرق بود که همان طور با لباس داخل حوض می رفتم و در می آمدم و بعد تنها یک ساعت نزد آن استاد ریاضی می خواندم.»^{۳۵}

این مسئله نشان از جدیت و علاقه ایشان به دانش اندوزی و تحصیل علم دارد و این همت بلند اوست که در سال های رواج افکار کمونیستی و ماتریالیستی، برای بحث با یک صاحب نظر در افکارمادی، در یک جلسه قریب به هشت ساعت با وی بحث

می کند و از راه برهان صدیقین با او به سخن می نشیند و این تحمل و صبر و شکیبایی ایشان، به موحش شدن آن متفکر مادی گرا می انجامد.^{۲۴}

۲. بسترشناسی معرفتی و فرهنگی

عَلَمَه طباطبائی در عصری می زیست که عوامل متعددی دست به دست هم داده و موقعیت فکری و فرهنگی نامناسبی را ساخته بودند. برخی از این عوامل که موجبات ضعف و سستی فضای فکری و فرهنگی آن زمان را مهیا کردند عبارت بودند از:

- الف) ترویج گسترده مارکسیسم که با جوسازی های سیاسی و اجتماعی همراه بود؛
 ب) ط_____رح ت_____دریجی آراء فلسف_____فی غرب_____ی؛
 ج) ضعف و فتور حوزه های علمی داخل کشور، از لحاظ نظام و نیز محتوای آموزشی.

اینها مهم ترین مسائلی بود که در آن زمان گریبانگیر عَلَمَه بود و سبب شد که حرکت ایشان در معرفت دینی جهت خاصی پیدا کند، از این رو، از آنها به عنوان «بسترهای معرفتی و فرهنگی معرفت دینی عَلَمَه» بحث می شود و در دو بخش «شرایط ایران و جهان» و «شرایط حوزه و دانشگاه»، به آنها پرداخته خواهد شد.

۲-۱. شرایط ایران و جهان

گرچه دوران حیات عَلَمَه مقارن با اوج و گسترش موج پست مدرنیسم در غرب بود، ولی در آن زمان افکار پست مدرنیسم هنوز به کشور ما نرسیده و مرحوم عَلَمَه، بیشتر با تفکر مدرنیته مواجه بود و درصدد پاسخ گویی به انحرافات مکاتب برخاسته از این نوع تفکر بود. هرچند دور از ذهن نیست که اشتیاق عَلَمَه در همنشینی و مصاحبت با شخصیت هایی غربی همچون هانری کربن و اصرار ایشان در مداومت این نشست ها، علی رغم سختی های آن، برای آگاهی از تفکرات پست مدرنیسم در غرب باشد، بخصوص وقتی دانسته شود که هانری کربن از همراهان مارتین هایدگر، نظریه پرداز بزرگ فلسفه غرب معاصر بوده؛ زیرا هدف عَلَمَه از این نشست ها علاوه بر معرفی تفکر شیعی اسلام، آگاهی از آخرین رویدادها، مکاتب و اندیشه های موجود در غرب نیز بوده است. ولی مسلم است که در آن زمان، مرحوم عَلَمَه ضمن آشنایی کامل با تفکر مدرنیته، گام های بزرگی نیز در برخورد با این شیوه تفکر برداشته بود که نتایج آن را می توان در آثار این اندیشمند شیعه به وضوح مشاهده نمود. از این رو، می توان تحرکات موجود در غرب و آثار آن در ایران را نیز بستری در شکل گیری حرکت عَلَمَه در معرفت دینی به شمار آورد.

مدرنیته، مجموعه تحولاتی بود که بعد از عصر نوزایی (رنسانس) در عرصه های فکری، فرهنگی و اجتماعی در اروپا رخ داد و دامنه و سیطره آن در جوامع غربی، بر ساحات وسیع و متکثری همچون فلسفه، معرفت شناسی، جامعه شناسی، دین، اخلاق و... گسترانیده شد و از این رو، باعث پدید آمدن مکاتب مختلفی گشت که به نمونه هایی از آنها اشاره می شود:^{۲۷}

الف. علم گرایی: علم گرایی یا علم زدگی رویکردی است که از لحاظ معرفت شناختی، یگانه راه وصول به معرفت حقیقی را مشاهده، آزمایش و تجربه حسی می داند و از دل آن مکتبی به نام پوزیتیویسم متولد می شود.

ب. عقل گرایی: در این رویکرد، تنها به عقل ابزاری جزئی تکیه می شود و خاصیت عقل، صرف تنظیم گزاره های حاصل از مشاهده، آزمایش و تجربه در قالب استدلال های منطقی و ارائه نتایج جدید تصور شده است.

ج. مادی گرایی یا ماتریالیسم: این ویژگی مدرنیته، نتیجه گریزناپذیر دو ویژگی قلبی است؛ چون اگر تنها از راه مشاهده، آزمایش و تجربه حسی بتوان به معرفت حقیقی دست یافت و عقل نیز کاری جز سروسامان دادن به مشاهدات و حواس نداشته باشد، طبعاً آنچه قابل مشاهده و تجربه است با واقعیت موجود، معادل و یکسان گرفته می شود؛ لازمه این معادله، غیر موجود پنداشتن امور غیرمادی است.

د. انسان گرایی: مدرنیته، انسان را مرکز و محور جهان هستی می داند و انسانیت را در جایگاهی می نشاند که گویی همه چیز و همه کار باید در خدمت آن باشد؛ جایگاهی که در نگاه سنتی مختص خداست.

ویژگی های تفکر مدرنیته به قدری متنوع بازگو شده و هرکسی به زعم خود برای آن مختصاتی را برشمرده که نمی توان به توافقی مشخص در آن دست یافت، ولی مکاتب مزبور بارزترین نمودهای این تفکر در غرب بودند.

یکی از ویژگی های مدرنیته، دین ستیزی بود. هنگامی که مدرنیته وارد ایران می شود، از ابتدا با دین ستیزی آغاز می کند. روشن فکران در ابتدا تلاش داشتند مسیری را برگزینند که در غرب طی شده و می خواستند - به اصطلاح - راه میان بر را بروند. از این رو، جامعه ایرانی در قرن ۱۹ با یک مدرنیته فعلیت یافته و کامل با ابعاد مختلف مواجه می شود. در آن مقطع، مدرنیته در قالب استعمار به ایران آمد، ولی آن تفکر نتوانست در مقابل دین مردم ایران دوام بیاورد و با وجود آنکه همزمان با ایران، این تفکر به دیگر کشورهای عربی و غیرعربی نیز وارد شد، تنها ایران توانست در مقابل آن بایستد؛ امری که دیگر کشورهای مورد تهاجم از عهده آن برنیامدند و این به خاطر حضور تفکر معنوی، فلسفی و غنای مسائل اعتقادی بود که خبگانی همچون *عَلَمَه طباطبائی* به سوی نوعی سازش ظاهری بین اسلام و مدرنیته نرفتند.^{۲۸}

عَلَمَه طباطبائی با آگاهی از مکاتب غربی و فلسفه غرب، شبهاتی را که در اروپا و شرق و غرب عالم، بر ضد دین مطرح بود شناسایی نمود و با همتی بلند و اخلاصی بی نظیر، به نقد و بررسی آنها پرداخت. ایشان در مواجهه با تفکر مدرنیته، علم و عقل را ستود، ولی نگاه او متفاوت از نگاه غربی ها بود. وی عقل را به عنوان راه وصول به معرفت پذیرفت و در آثارش، ضمن معرفی مختصات دقیق آن، در باب علم نیز به مقابله با حس و تجربه پرداخت و حس و تجربه را تنها یکی از راه های کسب معرفت دانست. وی در تفسیر شریف *المیزان* به رویارویی با عقل گرایی و تجربه گرایی همت گماشت و علاوه بر آن، در *بررسی های اسلامی* و دیگر آثارش، ماورای حس تجربه را مطرح نمود. مادی گرایی را در بسیاری از آثارش رد کرد و بیشترین منازعه *عَلَمَه* با این گروه بود و اوج این برخورد در اثر *اصول فلسفه و روش رئالیسم* تجلی نمود. در مورد نوع نگاه اسلام به انسان نیز در آثار مختلفی از جمله *تفسیر المیزان* و *تعالیم اسلام* قلم فرسای نمود.

عَلَمَه طباطبائی در آثار خود با اشاره به افکار بی اساس برخی از دانشمندان غربی و یا روشن فکران غرب زده، معارف ناب اسلامی را مطرح نمود و با شناخت صحیح مقتضیات زمان و مکان، در آن دوران، هدایت جامعه را با دفع شبهات به عهده گرفت.^{۲۹} آثاری چون *شیعه در اسلام*، *فرازهایی از اسلام*، *اسلام و انسان معاصر*، *بررسی های اسلامی*، *تعلیقات اسفار و شفا*، *مجموعه مقالات فارسی و عربی* و... همگی در این زمینه بوده و گواهی نیک، بر این مدعایند.

تلاش های مرحوم *عَلَمَه* در این مسیر به سرزمین ایران محدود نمی شود و او کوشید تا با احیای فلسفه اسلامی و زنده کردن اندیشه های حکما و صاحب نظران الهی، تعالیم الهی و معارف دینی، بر اساس عقل بدیهی و محض ارائه شود. از این رو، افکار عمیق فلسفه اسلامی و فرهنگ قوی و غنی اسلام را به دورترین نقاط شرق و غرب جهان منتشر ساخت، به گونه ای که دانشمندانی از هر دو بلوک به ایران آمدند و با ایشان مصاحبه و تبادل نظر می نمودند و از چشمه زلال و خروشان فکری او بهره مند می شدند.^{۴۰} از این رو، باید در سیره عقلی و فلسفی مرحوم *عَلَمَه*، این ویژگی مهم مورد توجه قرار گیرد که ایشان سیره عقلانی و جهت گیری های فلسفی و کلامی خود را با آگاهی و بصیرت به اوضاع و نیازهای زمان خویش همراه کرد، به

نحوی که در اوج حملات مکاتب وارداتی که بیم آن می رفت جوانان مملکت به سمت آن گرایش یابند، ایشان تلاش خود را در مسیر تبیین نظرات این مکاتب و نقد و بررسی آنها به وسیله فلسفه اسلامی قرار داد.^{۴۱}

عَلَمَه طباطبائی در این مسیر تنها به دفع حملات و نقد شبهات موجود عصر خویش بسنده نکرد و گام را فراتر از آن نهاد. ایشان علاوه بر اینکه بر پوچی استدلال معاندان و مخالفان اشاره می نمود، تلاش خود را در ارائه مکتب اصیل و عریق و جایگزین مکاتب ساختگی به کار بست. وی معتقد بود که اسلام واقعی در اروپا و آمریکا نرفته است. آیت الله حسینی طهرانی به نقل از عَلَمَه چنین آورده است: «اسلام راستین در اروپا و آمریکا نرفته است؛ زیرا تمام مستشرقین که از آنجا برای تحقیق در اسلام به سرزمین های اسلامی آمده اند و همگی با اهل تسنن و در ممالک عامه تسنن چه در آفریقا و مصر و چه در سوریه و لبنان و حجاز و پاکستان و افغانستان رفت و آمد داشته و بالاخص در کتابخانه های معتبر از تواریخ اهل تسنن چون تاریخ طبری و تاریخ ابن کثیر و سیره ابن هشام و تفاسیر آنان و کتاب های حدیث صحیح بخاری و ترمذی و نسائی و ابن ماجه و ابن داود و موطأ مالک و غیره ها استفاده کرده و آنان را مصادر اسلام شناسی خود قرار داده اند و به دنیا، اسلام را از دریچه عامه به طور کلی معرفی کرده اند و بر این اساس شیعه را یک فرقه منشعب از اسلام می دانند و بنابراین، به مصادر تحقیقی از تفاسیر و تواریخ و کتب شیعه در حدیث و فلسفه و کلام عطف نظری نکرده اند.»^{۴۲}

از این رو، مرحوم عَلَمَه تمام همت خویش را در معرفی مکتب شیعه به جهان به کار بست و گام های بزرگی را در این زمینه برداشت و شیعه را به عنوان تجلی گاه اسلام راستین که قولاً و فعلاً اسلام را در خود تحقق بخشیده، معرفی نمود.

۲-۲. شرایط حوزه و دانشگاه

یکی از عواملی که موقعیت فرهنگی نامساعد و نامناسبی را در دوران عَلَمَه موجب می شد و فضای فکری و فرهنگی آن دوره را به حالت ضعف و بیماری درآورده بود، ضعف و فتور حوزه های علمی از لحاظ نظام و محتوای آموزشی بود. در آن دوره، حوزه های علمی از پرداختن به مسائل جدید نظری و علمی باز مانده بودند و حرکتی در زمینه جذب آرای جدید و نقد و بررسی آنها و ارائه راه کارهای نو و جایگزین وجود نداشت و از طرفی، تمام شبهاتی که از جانب مارکسیست ها و... مطرح می شد بدون پاسخ می ماند و همین امر سبب گسستگی روزافزون دانش پژوهان و مردم از سنت فکری و فرهنگی خود می شد. از این رو، مرحوم عَلَمَه پس از ورود به قم، بر خود لازم دانست که به احیای سنت دینی و عقلی با زبانی جدید و در قالب محتوایی نو بپردازد.^{۴۳} ایشان در زیست نامه خودنوشت خویش، چنین آورده است:

هنگامی که قم آمدم مطالعه ای در برنامه درسی حوزه کردم و آن را با نیازهای جامعه اسلامی سنجیدم. کمبودهایی در آن یافتم و وظیفه خود را تلاش برای رفع آنها دانستم. مهم ترین کمبودهایی که در برنامه حوزه وجود داشت در زمینه تفسیر قرآن و بحث های عقلی بود و از این رو، درس تفسیر و فلسفه را شروع کردم و با اینکه در جو آن زمان، تفسیر قرآن، علمی که نیازمند تحقیق و توفیق باشد تلقی نمی شد و پرداختن به آن، شایسته کسانی که قدرت تحقیق در زمینه های فقه و اصول را داشته باشند، به حساب نمی آمد، بلکه تدریس تفسیر نشانه کمی معلومات به حساب می آمد... در عین حال، اینها را برای خودم عذر مقبولی در برابر خدای متعال ندانستم و آن را ادامه دادم تا به نوشتن تفسیر المیزان انجامید.^{۴۴}

ایشان در جایی دیگر می فرمایند:

هنگامی که از تبریز به قم آمدم، مطالعه ای در نیازهای جامعه اسلامی و مطالعه ای در وضع حوزه قم کردم. پس از سنجیدن آنها به این نتیجه رسیدم که این حوزه نیاز شدیدی به تفسیر قرآن دارد تا مفاهیم والای اصیل ترین

متن اسلامی و عظیم ترین امانت الهی را بهتر بشناسد و بهتر بشناساند. از سوی دیگر، چون شبهات مادی رواج یافته بود، نیاز شدیدی به بحث های عقلی و فلسفی وجود داشت تا حوزه بتواند مبانی فکری و عقیدتی اسلام را با براهین عقلی اثبات و از موضع حق خود دفاع نماید. از این رو، وظیفه شرعی خود دانستم که به یاری خدای متعال در رفع این دو نیاز ضروری کوشش نمایم.^{۴۵}

علامه طباطبائی با بصیرتی مثال زدنی، مسئولیتی را بر دوش خود دید و نیاز تسلیح نیروهای حوزوی و دانشگاهی را به سلاح منطق و برهان دریافت و با مشاهده درد خرافه پردازی و جمود و ساده نگری به معارف بلند اسلامی، نیاز بازگشت به قرآن و کلام وحی را لمس نمود و تدریس تفسیر قرآن در حوزه های علمیه را واجب و تدریس فلسفه و حکمت و اخلاق را ضروری دانست. از این رو، می توان شرایط آن زمان حوزه های علمیه را بستری دیگر در سیر حرکت علامه در معرفت دینی به حساب آورد.

علامه طباطبائی با همت والای خویش، فعالیت های خود را منحصر به حوزه نکرد و در زمانی که بین حوزه و دانشگاه دیوار آهنینی کشیده شده بود و دستگاه حاکمه هر روز به استحکام این دیوار می افزود و چنانچه کسی فکر رخنه در دیوار به ذهنش خطور می نمود، متهم می شد، ایشان شجاعانه و بدون کم ترین واهمه ای، در حد امکان و توان با استادان دانشگاه تماس برقرار کرد و درس هایی برای آنها راه اندازی نمود.^{۴۶}

۲-۳. اقدامات علامه در حوزه های علمیه

بنابر آنچه گذشت، علامه طباطبائی درد حوزه های علمیه را به خوبی تشخیص داد و به دنبال پاسخ و درمانی برای آن درد بود. از این رو، ایشان دست به اقدامات مهمی در حوزه علمیه قم زدند که برای نمونه، به چند مورد از آنها اشاره می شود:

۲-۳-۱. پی ریزی نهضت فکری در حوزه های علمیه: علامه طباطبائی بر پایه این نگرش که دین از فلسفه جدا نیست، بلکه ارزش دین بر ملاک عقل و ادراک سنجیده می شود، فلسفه را مجموعه مباحث عقلانی در رابطه با مسائل اصولی هستی دانست و به ترویج تفکر فلسفی در حوزه علمیه قم روی آورد که ماحصل آن، ایجاد تحولی بنیادین در آن حوزه مقدسه و به تبع آن، در دیگر حوزه های دینی شد.

ایشان در آغاز ورود به حوزه قم، تدریس علمی فلسفه را شروع کرد؛ امری که در ابتدا با مزاحمت ها و مخالفت های بسیاری همراه بود و موانع فراوانی بر سر راه ایشان خودنمایی نمود، لکن با عزم راسخ و اعتقاد قلبی به ضرورت نشر مباحث فلسفی، موانع را از سر راه برداشت و با تمام قوا به طی مسیر خویش پرداخت. حرکتی که امروزه در حوزه های علمیه شاهد آن هستیم، آثار حرکتی است که آن مرد الهی در چندین سال قبل بنای آن را نهاد.^{۴۷}

۲-۳-۲. تربیت شاگردان بزرگ و مؤثر: مرحوم علامه با پرورش شاگردان بزرگی همچون شهیدان مطهری، بهشتی، قدوسی، ربانی و... علاوه بر اینکه در به ثمر رسیدن انقلاب، همگام با امام خمینی قدس سره نقش مهمی داشت، با توسعه و تعمیق دین در جامعه و محافل علمی، در حفظ و تداوم انقلاب نیز گام مؤثری برداشت؛ زیرا اگر حرکت امام از پشتوانه عمیق دینی و معرفتی برخوردار نبود و از مبانی عمیق فلسفی که علامه آنها را به صورت برهانی ارائه کرده بود، بی بهره می ماند، حفظ و استمرار آن با آفاتی مهلک مواجه می شد.^{۴۸}

علاوه بر شخصیت های کلیدی انقلاب، بسیاری از مراجع تقلید فعلی و مدرسان برجسته حوزه علمیه قم و تعداد زیادی از مفسران، حکما، متکلمان، فقها، ریاضی دانان و هیئت شناسان حوزه و دانشگاه نیز از شاگردان علامه محسوب می شوند که بعد از امام راحل و مرحوم علامه، رهبری و هدایت دینی و سیاسی و اجتماعی جامعه را عهده دار شده اند. در واقع، می توان

حرکت کنونی حوزه های علمیه، بخصوص حوزه علمیه قم را مدیون تلاش علّامه در تربیت شاگردان بزرگ دانست و استادان بزرگ و برجسته حال حاضر این حوزه مقدسه، قریب به اتفاق، میراث داران حرکت فکری و فلسفی آن مرحوم می باشند.

۳-۲-۳. **ترویج نویسندگی و تألیف:** یکی از خدمات بزرگ علّامه طباطبائی در حوزه علمیه قم، ترویج نویسندگی است. به عبارتی، ایشان برای اولین بار طلاب و فضایی مستعد حوزه را برای نوشتن مقالات علمی دعوت نمود و با ارائه موضوعات مختلف، آنها را وادار به نوشتن کرد و از این طریق استعدادهای را شکوفا ساخت.^{۴۹} برای مثال، زمانی که حملات و تبلیغات مادی گری و نویسندگان غیرمتعهد در ایران رو به افزایش بود، در حالی که هیچ مقاله دینی و نشریه علمی که پاسخگوی نیازها باشد در کشور وجود نداشت، مرحوم علّامه با تشکیل انجمنی از فضایی آن روز حوزه، از آنان دست به قلم شدن و تنظیم مقالات در موضوعات مختلف را درخواست نمود و برای شروع کار، هر دو نفر از اعضای انجمن به صورت مشترک متکفل یک موضوع شدند.^{۵۰} این مقطع، نقطه عطفی در حرکت دانش پژوهان حوزه بود و آنان با قلم و مطبوعات آشنا شدند. از آن پس بود که حوزه علمیه همگام با مطبوعات کشور، کتب و نشریاتی تألیف و چاپ نمود که خود گام بلندی در ارتقای سطح تألیفات حوزه بود، هرچند پیش از این جریان نیز کم و بیش نویسندگانی در حوزه های علمیه وجود داشتند، لیکن پافشاری علّامه در این عرصه، در جهت پروراندن حوزه بود که نتایج بسیار ارزشمند و شایانی داشت.

نتیجه گیری

از مباحث مطرح شده می توان چنین نتیجه گرفت:

- اندیشه و معرفت دینی علّامه طباطبائی و روشی که وی در این زمینه پیش گرفت، برآیند مجموعه ای از عوامل خودآگاه و ناخودآگاهی است که مسیر حیات او را شکل داده اند. این عوامل را می توان در نوع تربیت خانوادگی، تأثیر نفوس استادان، اسوه ها و اسطوره ها و همراهانی دانست که کنار علّامه بوده اند. البته نباید از عنایت های خاص الهی که شامل حال وی شده بود غفلت نمود. هرچند شرایط فرهنگی و معرفتی ایران و جهان و حوزه و دانشگاه نیز در انتخاب این مسیر توسط او مؤثر بودند.

- شخصیت هر فردی متأثر از عوامل پیدا و پنهانی است که گاه برشماری آنها از عهده و توان انسان خارج است و در این مسیر، اخلاص و اتکا به ذات اقدس اله و یاری جستن از اوست که درهای ناگشوده را به سوی انسان باز نموده، او را در تعیین مسیر زندگی راهنما خواهد بود.

پی نوشتها:

- ۱- محمد حسد حسین زاده، **مبانی معرفت دینی**، ص ۲۴.
- ۲- عبدالجسین حسین روپناه، **کلام جدید**، ص ۹۵.
- ۳- جعفر سرسبحانی، **سیمای فرزندان**، ج ۱، ص ۵۳۲.
- ۴- جمعی از نویسندگان، **مرزبان و حسی و خرد**، ص ۶۷.
- ۵- محمدحسین حسینی طهرانی، **مهرتابان**، ص ۲۲.
- ۶- حمید نگارش و علمی باقی نصیرآبادی، **رمز موفقیت علّامه**، ص ۱۱۵.
- ۷- جعفر سرسبحانی، **همان**، ص ۵۳۵-۵۳۹.

- ۸ _____ هم _____ ان، ص ۵۳۵.
- ۹ _____ حسن _____ ن زاده آملی، در **آس** _____ **مان معرفت**، ص ۸۴.
- ۱۰ _____ حسن _____ ن زاده آملی، **هزار و یک کلمه**، ج ۱، ص ۳۰۲.
- ۱۱ _____ مرتضی _____ نظری، **آن مرد آس** _____ **مانی**، ص ۹۴-۹۵.
- ۱۲ _____ حسن _____ ن زاده آملی، در **آس** _____ **مان معرفت**، ص ۸۵.
- ۱۳ _____ محمدحسین _____ یینی طهرانی، هم _____ ان، ص ۱۷.
- ۱۴ _____ مرتضی _____ نظری، هم _____ ان، ص ۶۲.
- ۱۵ _____ جعفر _____ ر سبجانی، هم _____ ان، ص ۵۳۵-۵۳۶.
- ۱۶ _____ ر.ک: علی _____ شیخ الاسلامی، «عرفان علامه طباطبائی»، **قبسات**، ش ۲۴.
- ۱۷ _____ ر.ک: غلامرضا گلی زواره، «علامه طباطبائی سرور اهل صفا ۳»، **پاسدار اسلام**، ش ۱۹۴.
- ۱۸ _____ جمعی _____ از نویسندگان، **یادنامه اساتد علامه طباطبائی**، ص ۱۳۱.
- ۱۹ _____ **آینه عرفان**، ویژه نامه دهمین سالگرد رحلت علامه، ص ۳۸.
- ۲۰ _____ هم _____ ان، ص ۴۶.
- ۲۱ _____ مرتضی _____ نظری، هم _____ ان، ص ۲۸.
- ۲۲ _____ سید محمدحسین _____ یینی طهرانی، **مهتابان**، ص ۲۵-۲۶.
- ۲۳ _____ هم _____ ان، ص ۲۶-۲۷.
- ۲۴ _____ حسن _____ ن زاده آملی، در **آس** _____ **مان معرفت**، ص ۵۶.
- ۲۵ _____ حمید _____ نگارش علی _____ بنی باقی نصرآبادی، هم _____ ان، ص ۷۴.
- ۲۶ _____ مرتضی _____ نظری، هم _____ ان، ص ۸۹.
- ۲۷ _____ هم _____ ان، ص ۸۶-۸۷.
- ۲۸ _____ هم _____ ان.
- ۲۹ _____ حمید _____ نگارش و علی _____ بنی باقی نصرآبادی، هم _____ ان، ص ۱۱۷.
- ۳۰ _____ هم _____ ان، ص ۲۲.
- ۳۱ _____ جعفر _____ ر سبجانی، هم _____ ان، ص ۵۷۹-۵۸۰.
- ۳۲ _____ سید محمدحسین _____ یینی طهرانی، **مهتابان**، ص ۴۵-۴۶.
- ۳۳ _____ سید محمدحسین _____ حسینی تهرانی و سیدهادی خسروشاهی، **رساله لبالباب**، ص ۵۰.
- ۳۴ _____ عبداللّه _____ جواد آملی، **مسالحوحی تبریزی**، ص ۶۷.
- ۳۵ _____ حمید _____ نگارش و رضا _____ بنی باقی نصرآبادی، هم _____ ان، ص ۶۸-۶۹.
- ۳۶ _____ هم _____ ان، ص ۴۰.
- ۳۷ _____ عبدالرسول بیات با همکاری جمعی _____ از نویسندگان، **فرهنگ واژه ها**، ص ۵۲۱-۵۳۸.
- ۳۸ _____ ر.ک: حمید _____ دپارسا، «مدرنیت ه در ایران»، **آموزه**، ش ۶.
- ۳۹ _____ هم _____ ان.
- ۴۰ _____ عبداللّه _____ جواد آملی، هم _____ ان، ص ۱۶۳-۱۶۴.
- ۴۱ _____ هم _____ ان، ص ۱۶۳.
- ۴۲ _____ سید محمدحسین _____ حسینی طهرانی، **مهتابان**، ص ۴۵-۴۸؛ مرتضی _____ نظری، هم _____ ان، ص ۱۲۴-۱۲۵.
- ۴۳ _____ جمعی _____ از نویسندگان، **مرزبان و حسی و خرد**، ص ۲۱۹-۲۲۰.
- ۴۴ _____ هم _____ ان، ص ۱۴۱؛ مرتضی _____ نظری، هم _____ ان، ص ۹۷.
- ۴۵ _____ حمید _____ نگارش و علی _____ بنی باقی نصرآبادی، هم _____ ان، ص ۹۹.

۴۶	هم	ان، ص ۶۹	۷۰
۴۷	هم	ان، ص ۱۰۵	
۴۸	جمعی از نویسندگان،	مرزبان و وحی و خرد، ص ۶۹۲	
۴۹	جعف	ر سبجانی، هم	ان، ص ۵۴۵
۵۰	همان.		

منابع

- آینه عرفان، ویژه نامه دهمین سالگرد رحلت علامه طباطبایی، روزنامه جمهوری اسلامی، آبان ۱۳۷۰.
- بیات، عبدالرسول با همکاری جمعی از نویسندگان، فرهنگ واژه ها، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱.
- پارسا، حمید، «مدرنیت در ایران»، آموزه، ش ۶، زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۲۱—۱۲۸.
- جمعی از نویسندگان، مرزبان و وحی و خرد، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
- ، یادنامه استاد علامه طباطبائی، قم، شفق، ۱۳۶۱.
- جوادی آملی، عبدالله، شمس الوحی تبریزی، تنظیم و تحقیق علیرضا روغنی موفق، چ دوم، قم، اسراء، ۱۳۸۶.
- حسن زاده آملی، حسن، در آسمان معرفت، گردآوری و تنظیم محمد بدیعی، قم، تشیع، ۱۳۷۵.
- ، هزار و یک کلمه، چ ششم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
- حسین زاده، محمد، مبانی معرفت دینی، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۱.
- حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین و سیدهادی خسروشاهی، رساله لب اللباب، قم، بوستان کتاب، بی تا.
- ، مهر تابان: یادنامه و مصاحبات تلمیذ و علامه سیدمحمدحسین طباطبائی تبریزی، بی جا، باقرالعلوم علیه السلام، بی تا.
- خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید، چ سوم، بی جا، مرکز مطالعات و پژوهش های حوزه علمیه، ۱۳۸۳.
- سبجانی، جعفر، سیمای فرزندان، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۹.
- شیخ الاسلامی، علی، «عرفان علامه طباطبائی»، قبسات، ش ۲۴، تابستان ۱۳۸۱، ص ۷۵—۸۸.
- گلی زواره، غلامرضا، «علامه طباطبائی سرور اهل صفا(۳)»، پاسدار اسلام، ش ۱۹۴، بهمن ۱۳۷۶، ص ۳۶—۵۰.
- نظری، مرتضی، آن مرد آسمانی، چ چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
- نگارش، حمید و علی باقی نصرآبادی، رمز موفقیت علامه، قم، مؤسسه انتشاراتی امام عصر، ۱۳۸۴.